



The Pirghazi Mausoleum Complex of the Historical City of Dehdasht: From Tomb to Khaneqah, an Analysis of its Architectural Structure and Khaneqah Function

Zabihallah Masoudinia¹ , Ahmad Salehi kakhki² 

1. Corresponding Author, PhD graduate Department, Faculty of Conservation and Restoration, Art University of Esfahan, Esfahan, Iran (masoudinia.zabih@gmail.com)

2. Assistant Professor, Department of Archaeology, Faculty of Conservation and Restoration, Art University of Esfahan, Esfahan, Iran (salehi.k.a@au.ac.ir)

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 3 May 2025

Received in revised form:

17 September 2025

Accepted: 1 October 2025

Published online:

16 November 2025

Keywords:

*Historical City of Dehdasht,
Architecture,
Mausoleum Complex,
Pirghazi,
Khaneqah*

ABSTRACT

The Historical City of Dehdasht is considered one of the most important historical cities in Southwestern Iran. The presence of multiple mausoleums both inside and outside the city's defensive wall indicates the central role of religion in the formation and expansion of this city. One of the most prominent of these mausoleums is the Pirghazi Mausoleum Complex, located in the "Rabad" area, outside the city's defensive wall. Despite the lack of written sources and the absence of targeted archaeological studies, the significance of this complex, as one of the few remaining mausoleums in Southwestern Iran, remains unknown. This research aims to examine the architectural structure, features, and functions of this complex within the context of the historical city of Dehdasht, using a descriptive-analytical method based on field observations and library studies. The main research questions are: To what period or periods does the Pirghazi Mausoleum Complex belong? What role and function did this complex play in the historical city of Dehdasht?

Despite widespread damage, the complex's complex and diverse architecture is still discernible. The naming of the building and the common titles used by local residents, along with the presence of varied architectural spaces; demonstrate the complex's religious-cultural status and its supra-regional influence. Based on architectural studies, a comparison of its *Mudarras* (stepped) dome with similar examples, and archaeological findings, the complex dates back at least to the 5th and 6th centuries AH. After the formation of its initial core, sections were added or renovated in later centuries. It appears that the Pirghazi Complex initially served as a gathering place for the followers of the *Ishāqīyah* tariqa (Sufi order), and after the death of its Shaykh, it became known as "Pirghazi" and was transformed into a Khaneqah (Sufi lodge) with religious, educational, missionary, and welfare functions.

Cite this article: Masoudinia, Z. & Salehi kakhki, A. (2025). The Pirghazi Mausoleum Complex of the Historical City of Dehdasht: From Tomb to Khaneqah, an Analysis of its Architectural Structure and Khaneqah Function. *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 58(1), 301-332.

DOI: 10.22059/jhic.2025.392101.654565



© The Author(s).
DOI: 10.22059/jhic.2025.392101.654565

Publisher: University of Tehran Press.

مجموعه آرامگاهی پیرغازی شهر تاریخی دهدشت: از آرامگاه تا خانقاه،

تحلیلی بر ساختار معماری و کارکرد خانقاهی آن

ذبیح‌الله مسعودی نیا^۱، احمد صالحی کاخکی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: masoudinia.zabih@gmail.com

۲. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: salehi.k.a@au.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

کلید واژه‌ها:

شهر تاریخی دهدشت، معماری، مجموعه آرامگاهی، پیرغازی، خانقاه.

شهر تاریخی دهدشت از مهم‌ترین شهرهای تاریخی جنوب غرب ایران به شمار می‌آید. وجود آرامگاه‌های متعدد درون و بیرون از حصار دفاعی شهر، بیانگر نقش محوری مذهب در شکل‌گیری و گسترش این شهر است. یکی از شاخص‌ترین این آرامگاه‌ها، مجموعه آرامگاهی پیرغازی است که در منطقه «ریض» و خارج از حصار دفاعی شهر قرار دارد. با وجود فقدان منابع مکتوب و نبود مطالعات باستان‌شناسی هدفمند، اهمیت این مجموعه به عنوان یکی از معدود آرامگاه‌های باقی‌مانده در جنوب غرب ایران، همچنان ناشناخته مانده است. این پژوهش با هدف بررسی ساختار معماری، ویژگی‌ها و کارکردهای این مجموعه در بستر شهر تاریخی دهدشت و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مشاهدات میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. پرسش‌های اصلی تحقیق عبارتند از: ۱. مجموعه آرامگاهی پیرغازی متعلق به چه دوره یا دوره‌هایی است؟ ۲. این مجموعه چه نقش و کارکردی در شهر تاریخی دهدشت ایفا می‌کرده است؟

با وجود آسیب‌های گسترده، معماری پیچیده و متنوع مجموعه همچنان قابل مشاهده است. نام‌گذاری بنا و عنوان‌های رایج در میان اهالی محلی، همراه با وجود فضاهای متنوع معماری، نشان‌دهنده جایگاه مذهبی - فرهنگی مجموعه و تأثیر فرامنطقه‌ای آن است. بر اساس مطالعات معماری، مقایسه گنبد «مُضَرَس» (پلکانی) آن با نمونه‌های مشابه و یافته‌های باستان‌شناسی، قدمت این مجموعه حداقل به قرون پنجم و ششم هجری قمری بازمی‌گردد که پس از شکل‌گیری هسته اولیه، طی قرون بعد بخش‌هایی به آن افزوده یا مورد رسیدگی و مرمت قرار گرفته است. به نظر می‌رسد مجموعه پیرغازی در آغاز، محل گردهمایی پیروان طریقت اسحاقیه بوده و پس از درگذشت شیخ آن، به نام «پیرغازی» شهرت یافته و به خانقاهی با کارکردهای مذهبی، آموزشی، تبلیغی و رفاهی تبدیل شده است.

استناد: مسعودی نیا، ذبیح‌الله و صالحی کاخکی، احمد (۱۴۰۴). مجموعه آرامگاهی پیرغازی شهر تاریخی دهدشت: از آرامگاه تا خانقاه، تحلیلی بر ساختار معماری و کارکرد خانقاهی آن. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۸(۱)، ۳۰۱-۳۳۲.

DOI: 10.22059/jhic.2025.392101.654565



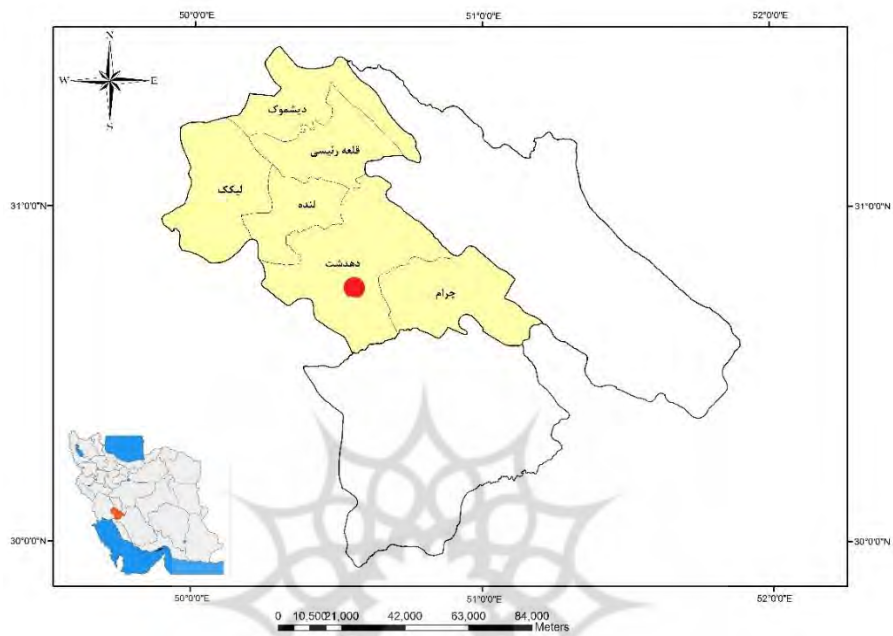
© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2025.392101.654565

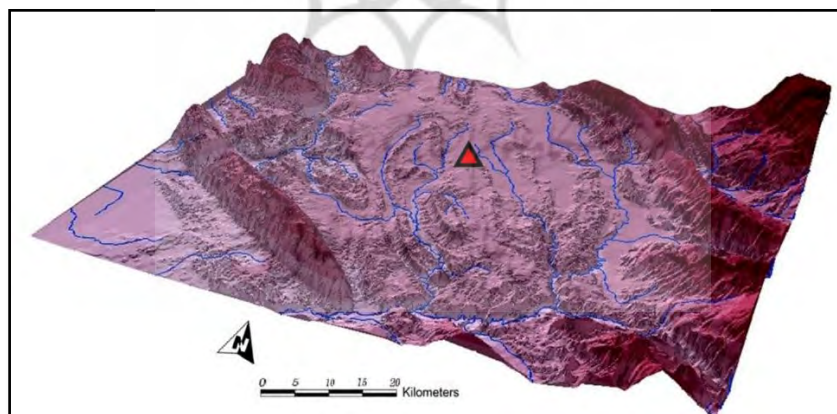
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

شهر تاریخی دهدشت در دشتی به همین نام و در بخش جنوب شرقی شهر امروزی دهدشت در استان کهگیلویه و بویراحمد واقع شده و از جمله معدود شهرهای تاریخی ایران است که توانسته کلیت ساختار شهری خود را حفظ کند. این شهر با مساحتی حدود ۴۵ هکتار در بخش جنوبی شهر کنونی دهدشت قرار دارد و در دوران اسلامی، مهم‌ترین مرکز اداری و سیاسی منطقه کهگیلویه و بویراحمد به شمار می‌رفت که در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی با شماره ۱۶۹۸/۳ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. دهدشت شهری کوهپایه‌ای است که در دامنه کوه‌های بلند زاگرس جنوبی و در ناحیه انتقالی میان کوهستان و دشت‌های هموار جنوب غرب ایران قرار دارد. با وجود اینکه این منطقه اقلیمی گرم و خشک دارد، دشت‌های حاصل‌خیز اطراف و عبور رودخانه‌های پرآبی همچون مارون و خیرآباد - که در چند کیلومتری شهر به سمت دشت خوزستان جاری می‌شوند - سبب رونق کشاورزی و شکوفایی اقتصادی این منطقه طی دوره‌های مختلف تاریخی شده است. در مجموع وجود شرایط زیست‌محیطی و جغرافیایی مناسب، موقعیت ارتباطی ویژه و اهمیت سیاسی و مذهبی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و توسعه شهر در این ناحیه به شمار می‌آیند (شکل ۱ و ۲). در سایه کمبود یا سکوت منابع تاریخی، اطلاعات مستند و دقیقی درباره پیشینه و زمان تأسیس این شهر در دست نیست. منابع تاریخی پیش از دوران صفویه نامی از دهدشت نبرده‌اند و نخستین بار در دوره صفویه و در خلال ذکر رویدادهای سیاسی و انتخاب آن به عنوان مقر حکومت ایالت کهگیلویه و نیز وقوع برخی ناآرامی‌ها از این شهر یاد شده است. کمبود منابع، به‌ویژه در مورد آثار معماری آن، بیش از دیگر حوزه‌ها محسوس است؛ به‌طوری‌که در منابع دوره صفوی و پس از آن، هیچ اشاره‌ای به بناهای معماری این شهر نشده و این امر موجب شده است تا مطالعات و پژوهش‌های معاصر درباره ساختار کالبدی و تاریخی دهدشت با کاستی‌های جدی مواجه باشد.



شکل ۱: نقشه موقعیت شهر تاریخی دهدهشت در استان کهگیلویه و بویراحمد (مسعودی‌نیا، ۱۴۰۰: ۸)



شکل ۲: نقشه موقعیت شهر تاریخی دهدهشت در میان دشت میان کوهی دهدهشت و منابع آبی روسطحی اطراف آن (مسعودی‌نیا، ۱۴۰۰: ۹)

در گذشته این شهر دارای تعداد نسبتاً زیادی بنای آرامگاهی بوده است که متأسفانه بر اثر فرسایش طبیعی، تخریب‌های انسانی و رشد و توسعه شهر جدید، بخش عمده‌ای از این بناها تخریب شده و تنها تعداد اندکی از آن‌ها باقی مانده است. در حال حاضر، ده بنای آرامگاهی از این مجموعه شناسایی شده که عمده آن‌ها پابرجای مانده و در وضعیت مناسبی قرار دارند. از این تعداد، چهار بنا درون حصار دفاعی پیشین شهر و شش بنای دیگر در بیرون از آن قرار دارند و اطلاعات مستندی از قدمت و تاریخ ساخت، نسب‌شناسی و نیز جایگاه و اهمیت آن‌ها در ساختار شهر وجود ندارد.

یکی از مهم‌ترین این آرامگاه‌ها، مجموعه آرامگاهی پیرغازی است که در بخش غربی شهر و در محله رواق (منطقه ریض شهر) واقع شده است. بررسی و مطالعه این مجموعه، نه تنها به شناسایی بهتر این بنای ارزشمند کمک می‌کند، بلکه می‌تواند بخشی از ابهامات مربوط به شهر تاریخی دهدشت را نیز روشن سازد. از سوی دیگر، شناخت این مجموعه به عنوان یکی از معدود آرامگاه‌های به‌جامانده از جنوب غرب ایران، اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار، ویژگی‌ها معماری خانقاه‌ها و مجموعه‌های آرامگاهی این منطقه از کشور ارائه خواهد کرد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تاریخی - توصیفی با رویکرد تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی و مشاهدات میدانی انجام شده و تلاش شده است تا در کنار مطالعات میدانی و بهره‌گیری از منابع مکتوب (سفرنامه‌ها، منابع تاریخی و جغرافیایی، اسناد و...) برای توصیف بنا و تحلیل بهتر از تصاویر هوایی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی (پیش از توسعه و گسترش شهر جدید دهدشت) نیز استفاده شود. همچنین یافته‌های حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی و کشفیات اتفاقی (از جمله قطعات سفالی و سکه‌ها) جهت تاریخ‌گذاری و کارکرد مجموعه پیرغازی در شهر تاریخی دهدشت و بررسی تداوم فرهنگی و حیات اجتماعی آن، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

در بررسی منابع تاریخی پیش از دوره صفویه هیچ‌گونه اشاره یا ذکری از شهر یا مکانی به نام دهدشت وجود ندارد و برای نخستین بار در منابع تاریخی دوره صفویه از این شهر یاد می‌شود. این منابع تاریخی و سایر متون پس از دوره صفویه، اغلب در خلال گزارش رویدادهای سیاسی - که عمدتاً به شورش‌ها و طغیان‌ها علیه حکومت مرکزی مربوط می‌شوند - نام دهدشت را ذکر کرده‌اند (ترکمان، ۱۳۵۰، ۱/ ۲۷۲-۲۷۵؛ افوخته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۱۹-۱۲۱؛ والی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۳۹-۶۴۳). برخی از منابع تاریخی،

محققان و جهانگردانی که از این شهر بازدید کرده‌اند، صرفاً به ارائه توصیفاتی کلی از ساختار شهری، شرایط اقلیمی و ظرفیت‌های طبیعی منطقه بسنده کرده‌اند. در مرور این منابع، نکته قابل توجه آن است که هیچ‌یک از آنان به بقعه یا آرامگاهی با نام پیرغازی اشاره‌ای نمی‌کنند (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۳۲ و ۳۱؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ۲/ ۱۴۸۷ و ۹۵۱).

استوکلر^۱ (1832: 108-115) و اشتاین^۲ (1994: 82-95) از نخستین پژوهشگرانی هستند که با بازدید از این شهر، علاوه بر ارائه توصیفاتی کلی از دهمدشت و برخی بناهای مهم آن، از جمله آرامگاه پیرغازی، از این بناها تصویربرداری کرده و پلان آن‌ها را منتشر کرده‌اند (گاوبه، ۱۳۷۷: ۲۹۶). علمداری و کرمی نیز از جمله محققانی هستند که به مطالعه این بقعه پرداخته‌اند، اما در تحقیقات خود تنها به مطالب ارائه‌شده توسط هانس گاوبه^۳ بسنده کرده و فراتر از آن چیزی نیفزوده‌اند (علمداری، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۱؛ کرمی، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۹). موسوی‌نژاد نیز بدون پرداختن به ویژگی‌های معماری و کارکرد مجموعه، تنها به بررسی نسب‌شناسی آن اکتفا نموده است (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۵۶). صالحی کاخکی و سپیدنامه نیز در بررسی گنبد‌های «مُضَرَس» در بناهای آرامگاهی ایران، پیشینه این نوع گنبد را به دوره اتابکان لرستان نسبت داده و منشأ آن را در سرزمین‌هایی چون عراق و سوریه در سده‌های سوم و چهارم هجری قمری جست‌وجو کرده‌اند (صالحی کاخکی و سپیدنامه، ۱۳۹۴: ۵۰-۴۱).

همان‌گونه که ذکر شد منابع تاریخی، مانند سایر بناهای شهر، اشاره‌ای به بقعه پیرغازی ندارند و پژوهشگران معاصر نیز صرفاً از آن به عنوان بنای آرامگاهی منفردی یاد کرده‌اند و تاکنون ساختار کالبدی و کارکردی آن به عنوان مجموعه‌ای آرامگاهی مورد مطالعه قرار نگرفته است. بنابراین مقاله حاضر بر آن است تا با رویکردی نو و همه‌جانبه و با بهره‌گیری از اسناد و شواهد تاریخی، یافته‌های باستان‌شناسی (یافته‌های سفالی و سکه‌ای)، تصاویر هوایی مربوط به دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی و مطالعات مردم‌نگاری، ضمن معرفی ویژگی‌های معماری این مجموعه، تا حد امکان به ابهامات موجود در خصوص فضاهای معماری، عملکرد و مراحل ساخت و گسترش آن پاسخ دهد.

موقعیت آرامگاه پیرغازی

آرامگاه پیرغازی در استان کهگیلویه و بویراحمد، شهرستان کهگیلویه و در بخش جنوبی شهر دهمدشت واقع شده است (شکل ۱). تأسیس و گسترش شهر امروزی دهمدشت در دهه‌های اخیر، موجب شده تا این

1. Stocqueler

2. Stein

3. Gaube

بقعه در میان بافت متراکمی از خانه‌های مسکونی قرار گیرد (شکل ۳). بررسی تصاویر هوایی مربوط به دهه پنجاه هجری شمسی نشان می‌دهد که آرامگاه پیرغازی در بخش جنوب غربی شهر تاریخی دهدشت و در میان بافت مسکونی متراکم بیرون از حصار دفاعی شهر و در بخش شرقی محله موسوم به محله رواق قرار داشته است (شکل ۴). محله رواق، منطقه‌ای مسکونی در حومه شهر و به عنوان بخش ریز شناخته می‌شده که متأسفانه در دهه‌های اخیر، بخش عمده‌ای از آن جهت ساخت‌وساز و برداشت مصالح مورد تعرض قرار گرفته و از میان رفته است. با این حال، امروزه آثار سازه‌های معماری پراکنده در نقاط مختلف این منطقه به چشم می‌خورد که متأسفانه در غفلت و بی‌توجهی کامل، در حال تخریب و نابودی تدریجی هستند.



شکل ۳: موقعیت فعلی مجموعه آرامگاهی پیرغازی نسبت به شهر تاریخی و قرارگیری آن در میان بافت مسکونی شهر امروزی دهدشت
(google earth, 2023)



شکل ۴: موقعیت مجموعه آرامگاهی پیرغازی در بخش رواق و شهر تاریخی دهمشت تا پیش از شکل‌گیری و توسعه شهر جدید در دهه ۴۰ هجری شمسی (سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۴۰۰)

وجه تسمیه بنا

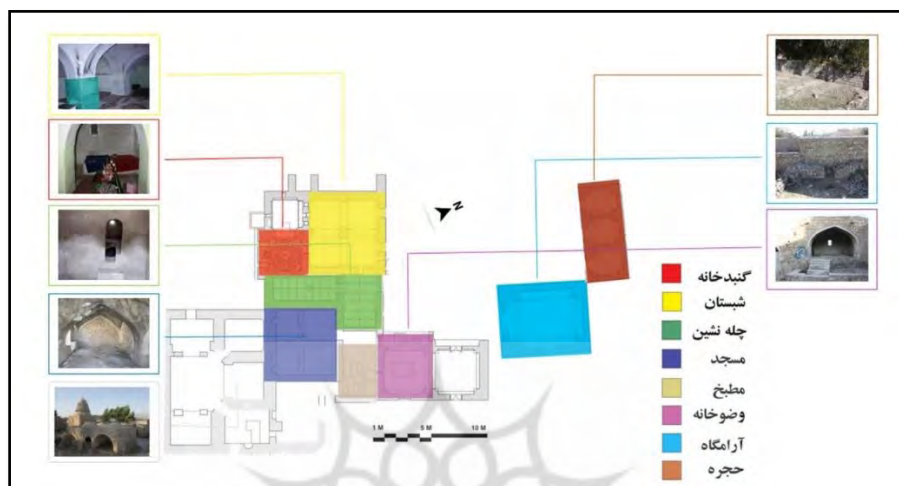
تخریب کتیبه‌های بقعه و سکوت منابع تاریخی موجب شده است که اطلاعات چندانی از هویت فرد مدفون در آرامگاه پیرغازی در دست نباشد. مردم بومی این بقعه را با نام «امامزاده جعفر^(ع)» نیز می‌شناسند. دلیل این نام‌گذاری، وجود کتیبه‌ای حکاکی‌شده بر در چوبی ورودی گنبدخانه بوده که متأسفانه در دهه‌های گذشته از جای خود کنده شده و امروزه اثری از آن در دست نیست. برخی پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا بر اساس این سند (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۰۱؛ کرمی، ۱۳۹۳: ۱۰۴؛ سپیدنامه و رایگانی، ۱۳۹۴: ۵)، بقعه پیرغازی را با استناد به کتاب *مهاجران ابوطالب*، به ابوجعفر محمد بن حسن بن حسین بن حسن افسس بن علی اصغر، فرزند امام زین‌العابدین^(ع)، نسبت دهند. با این حال، بررسی این منبع نشان می‌دهد که چندین شخصیت تاریخی با نام «ابوجعفر محمد بن حسن بن حسین بن حسن» آغاز می‌شود (طباطبا، ۱۳۷۲: ۳۵-۳۴۵) و متأسفانه این موضوع کمکی به رفع ابهام در خصوص هویت دقیق فرد مدفون در این بقعه نمی‌کند. بنابراین تا زمانی که اسناد یا یافته‌های باستان‌شناسی جدیدی کشف نشود، نمی‌توان با اطمینان مشخص کرد که این آرامگاه متعلق به کدام‌یک از این شخصیت‌ها است.

ویژگی‌های معماری

بر اساس کاوش‌های آواربرداری باستان‌شناسی، آثار باقی‌مانده و بررسی تصاویر هوایی مربوط به دهه ۱۳۵۰ خورشیدی (شکل ۴)، بقعه پیرغازی و اطراف آن از مجموعه‌ای از فضاها شامل گنبدخانه، شبستان، زاویه، وضوخانه، مطبخ، صحن مرکزی، حجره‌های پیرامون صحن و یک آرامگاه تشکیل شده که می‌توان از آن به عنوان یک مجموعه آرامگاهی یاد کرد (شکل‌های ۵، ۶ و ۷). گنبدخانه این آرامگاه مهم‌ترین بخش و هسته مرکزی و اولیه آن به شمار می‌رود که در طول دوره‌های مختلف و متناسب با نیاز، فضاهای معماری جدیدی به آن افزوده شده و در نهایت به صورت یک مجموعه آرامگاهی توسعه یافته است. گنبد این مجموعه به شکل پلکانی و متشکل از شش زینه ساخته شده که زینه بالایی و تاج آن به گنبد نار کوچکی ختم می‌شود (شکل‌های ۸، ۹ و ۱۰). زیر گنبد، سه قبر به شکل مکعب مستطیل قرار گرفته که فاقد سنگ قبر بوده و با اندودی از گچ پوشیده شده‌اند. در سمت قبله و در دیواره جنوبی گنبدخانه، محرابی ساده قرار دارد که با مقرنس گچی تزئین شده است. با این حال، گزارش گاو به نشان می‌دهد که محراب این آرامگاه در گذشته دارای تزئینات پرتکلفی بوده است (گاو به، ۱۳۷۷: ۲۹۶) که در دهه‌های اخیر دستخوش تخریب و تغییرات اساسی شده است. در شمال گنبدخانه، شبستانی به ابعاد ۷×۷ متر قرار دارد که با چهار طاق کلمبوس پوشش یافته و بارهای وارده بر مرکز شبستان توسط یک جرز بزرگ تحمل می‌شود.



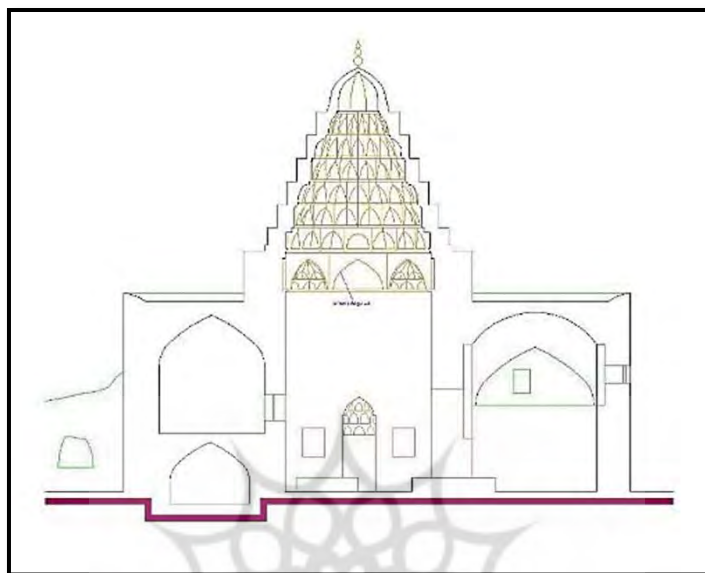
شکل ۵: پلان بناهای برجای‌مانده مجموعه آرامگاهی پیرغازی (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۲۰)



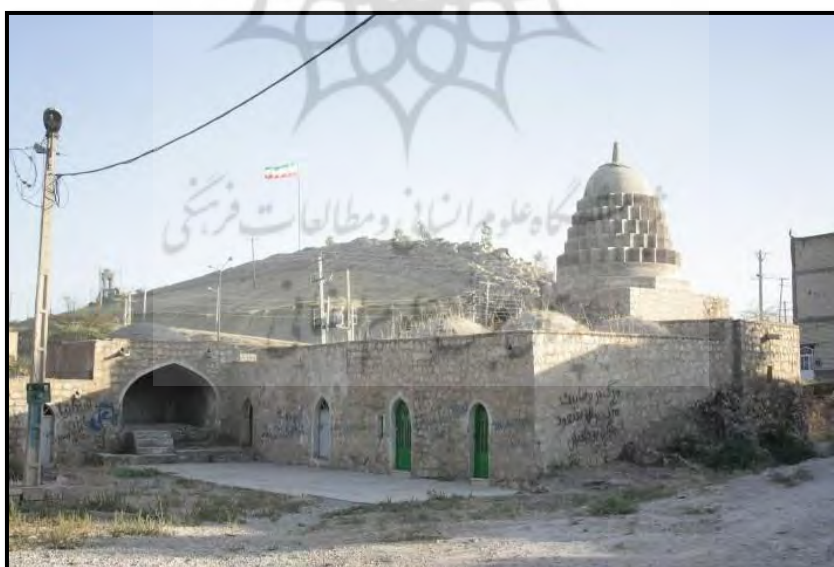
شکل ۶: طرح کارکرد و کاربری بخش‌های موجود در مجموعه آرامگاهی پیرغازی (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۲۰)



شکل ۷: وضعیت بناهای موجود مجموعه آرامگاهی پیرغازی در میان بافت مسکونی معاصر (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۱۹)



شکل ۸: برشی عمودی از گنبد خانه و گنبد «مُضَرَّس» آن، حجره سمت غربی و اتاق دو اشکوبه شرقی (آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ک.ب، ۱۳۹۵)



شکل ۹: وضعیت موجود بخش‌های برجای مانده مجموعه پیرغازی (گنبدخانه، شبستان، وضوخانه) (مسعودی نیا، ۱۳۹۹: ۱۱۹)



شکل ۱۰: نمایی از بخش درونی گنبدخانه و تزیینات زیر گنبد «مُضَرَّس» (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۱۹)

چسبیده به دیواره بیرونی غربی شبستان، چهار دیوار با فواصل نامنظم و در راستای شرقی - غربی قابل مشاهده‌اند. با وجود کوچک و محدود بودن فضاهای ایجادشده توسط این دیوارها، شواهد نشان می‌دهد که این دیوارها به سمت غرب و زیر آوار بخش‌های تخریب‌شده ادامه دارند. بدیهی است که ارائه طرح یا نقشه‌ای دقیق از این بخش و تعیین کاربری آن، نیازمند کاوش‌های باستان‌شناسی و پژوهش‌های تخصصی بیشتر است (شکل ۶). در بخش شرقی گنبدخانه، فضای معماری دو اشکوبه‌ای وجود دارد که اشکوب زیرین آن حدود یک متر پایین‌تر از کف گنبدخانه قرار دارد. اشکوب فوقانی در ارتفاع حدود دو متری از کف گنبدخانه واقع شده و از طریق پنجره‌ای به فضای درونی آن مشرف است (شکل‌های ۶ و ۸). پوشش این فضا به صورت طاق توپزه بوده و نحوه قرارگیری، مسیرهای دسترسی و ورودی‌های محدود آن نشان می‌دهد که دسترسی عموم زائران به این فضا به سادگی ممکن نبوده و به احتمال زیاد، این فضا به منظور خلوت‌گزینی، اعتکاف یا چله‌نشینی، دور از دید عمومی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

اطراف صحن را فضاهای ساختمانی دیگری مانند حجره‌ها، وضوخانه، مطبخ، مسجد و آرامگاه دربرگرفته‌اند. در کاوش‌های باستان‌شناسی در بخش شمالی و شمال شرقی صحن، چند حجره و یک آرامگاه شناسایی شده‌اند. در شمال صحن، پی سه حجره با ابعاد ۵، ۸×۴ و ۳ متر نمایان شده است. همچنین در شمال شرقی صحن، فضای معماری دیگری به ابعاد ۲، ۸×۷ و ۶ متر کشف شده که اگرچه پیش‌تر

کاربرد آن مشخص نبود، در اثر حفاری‌های غیرمجاز، در مرکز آن آثار یک صندوقچه‌قبر به دست آمده که حاکی از کاربرد آرامگاهی آن است. متأسفانه اثری از سنگ قبر باقی نمانده و از هویت فرد متوفی نیز اطلاعی در دست نیست. در گوشه شرقی صحن و در ارتفاع حدود یک متری، وضوخانه‌ای به ابعاد ۵×۵ متر ساخته شده که در آن حوضچه‌ای از سنگ یکپارچه وجود دارد. مطبخ و مسجد نیز در بخش جنوب شرقی صحن قرار دارند (شکل ۱۰). شایان گفتن است که در ساخت این مجموعه، مانند سایر بناهای شهر تاریخی دهدشت، از مصالحی چون سنگ لاشه و ملات گچ استفاده شده است.



شکل ۱۱: وضوخانه و حوض سنگی مرکز آن در بخش شرقی صحن مرکزی (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۲۰)

از تزئینات و آرایه‌های معماری این مجموعه اطلاعات دقیقی در دست نیست. در مرمت‌ها و بازسازی‌های سال‌های اخیر، فضای داخلی بنا با پوششی ساده از گچ پوشانده شده است. گاو به در بازدید خود از این مجموعه، پنجره‌ها را دارای نرده‌های تزئینی با طرح‌های هندسی (گره چینی) توصیف کرده و به مقرنس‌های گچی محراب اشاره داشته که احتمالاً با کاشی نیز تزئین شده بود (گاو به، ۱۳۷۷: ۲۹۶). با توجه به جایگاه ویژه این بقعه در میان مردم بومی، این مجموعه در طول زمان بارها مرمت و بازسازی شده است، اما به دلیل ناامنی‌ها و عدم رسیدگی لازم، تزئینات آن همچون بسیاری از دیگر آثار معماری منطقه دچار تخریب و نابودی شده‌اند. در بررسی آثار مکشوفه از شهر تاریخی دهدشت، نمونه‌های متعدد و متنوعی از کاشی‌های تزئینی به دست آمده که نشان می‌دهد در تزئین بناهای این شهر، از جمله این مجموعه آرامگاهی، از آرایه‌های گوناگون و باکیفیت استفاده می‌شده است.

تاریخ گذاری مجموعه

فرم پلکانی (مُضَرَّس) این نوع گنبدها، آن‌ها را به‌طور کامل از سایر انواع گنبدهای دوران اسلامی متمایز می‌سازد. نمونه‌های متعددی از این نوع گنبدها در منطقه کهگیلویه و اطراف آن باقی مانده است. این سبک از گنبدسازی در بناهایی همچون امامزاده یحیی (قزلباش و آزادی، ۱۳۸۹: ۶۵) امامزاده محمود، گنبد لیستر، امامزاده شیخ حسین، امامزاده سید جلال‌الدین و امامزاده بابا احمد (سپیدنامه و صالحی کاخکی، ۱۳۹۳: ۴۴؛ قزلباش و آزادی، ۱۳۸۹: ۶۷) دیده می‌شود که نشان‌دهنده رواج کاربرد این نوع گنبد در ساخت بقاع و آرامگاه‌های منطقه است. استفاده از گنبدهای پلکانی (مُضَرَّس) در پوشش آرامگاه‌ها، در مناطق جنوبی، جنوب غربی و غرب ایران نیز متداول بوده و در بقعه زین‌الدین و شاه ابوالقاسم دزفول، امامزاده عبدالله و خضر نبی شوشتر، امامزاده شیرمحمد نورآباد (زمشیدی، ۱۳۶۷: ۲۶۳)، میر محمد خارک، امامزاده جعفر بروجرد (سعیدیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۳) از این نوع گنبد استفاده شده است. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که تمرکز و تراکم این نوع گنبدها، بیشتر در منطقه جنوب غربی ایران، به‌ویژه در حوزه استان‌های امروزی کهگیلویه و بویراحمد، غرب استان فارس و شرق استان خوزستان قابل مشاهده است.

«هیلن براند»^۱ ساخت این نوع گنبدها را به دوره سلجوقی نسبت می‌دهد (هیلن براند، ۱۳۸۷: ۳۱۹) و گاو به نیز بر اساس ویژگی‌های معماری، ساخت بقعه پیرغازی را مربوط به دوره سلجوقی می‌داند (گاو به، ۱۳۵۹: ۲۹۶). با این همه، تعدادی از بناهایی که دارای گنبد «مُضَرَّس» و کتیبه‌دار هستند، عمدتاً تاریخ قرون هفتم و هشتم هجری قمری را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه در کنار امامزاده یحیی، سنگ قبری با تاریخ ۷۰۴ هـ.ق. کشف شده (قزلباش و آزادی، ۱۳۸۹: ۶۶) و بناهایی چون میر محمد خارک، امامزاده جعفر بروجرد (سعیدیان، ۱۳۹۰: ۱۲۵-۱۲۶)، امامزاده عبدالله شوشتر بر اساس کتیبه‌های باقی‌مانده به قرون هفتم و هشتم هجری قمری تاریخ گذاری شده‌اند (سپیدنامه و صالحی کاخکی، ۱۳۹۲: ۴۶). با توجه به کتیبه ورودی گنبدخانه پیرغازی و مقایسه گنبد آن با نمونه مشابه تاریخ‌دار، ساخت گنبدخانه را می‌توان حداقل به قرون هفتم و هشتم هجری قمری نسبت داد. گرچه این مجموعه امروزه فاقد هرگونه سند مکتوبی است، شواهد نشان می‌دهد تا دهه چهارم هجری شمسی این بنا دارای کتیبه‌هایی بوده که برخی از آن‌ها تخریب شده و برخی دیگر نیز از بدنه بنا جدا و به مکان نامعلوم منتقل شده است. نمونه ای از این آثار کتیبه‌دار در ورودی زیبا و بسیار ارزشمندی بوده که در دهه پنجاه هجری شمسی به بهانه مرمت از بنا جدا شده و به شهر بهبهان منتقل گردیده، اما تاکنون اطلاعی از وضعیت آن در دست نیست. طبق سند منتشرشده، متن این کتیبه به قلم ثلث و به این مضمون بوده «... حجر المزار فایض الانوار قره العین

الرسول ابوجعفر محمد بن حسن بن حسین بن حسن ... [ناخوانا] ... فی ست و سبعمائۀ» (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

این کتیبه تا حدود زیادی تاریخ‌گذاری بنای گنبدخانه را تسهیل می‌نماید. مطابق با متن آن، تاریخ ساخت این بخش به ۷۰۶ هـ.ق. بازمی‌گردد؛ بنابراین می‌توان زمان احداث گنبدخانه را دست‌کم به اوایل قرن هشتم هجری قمری نسبت داد. با این حال گنبد مُضَرَّس به دلیل ویژگی‌های فنی خاص خود و استفاده گسترده‌اش در یک محدوده زمانی مشخص، می‌تواند تاریخ‌گذاری این بنا را تا حدود زیادی تسهیل نماید. این نوع گنبد نه تنها در ایران، بلکه در سرزمین‌هایی چون عراق و سوریه به وفور به کار رفته است؛ از جمله در ساخت بناهایی چون امامزاده نورالدین دمشق، مقبره امام دُر سامرا و سیت زبیده خاتون و گنبد شیخ عمر سهروردی در بغداد (سپیدنامه و صالحی کاخکی، ۱۳۹۳: ۴۴). همچنین مطالعه سفال‌ها و سکه‌های مکشوفه از این مجموعه از دیگر منابع مهم برای تاریخ‌گذاری و روند رشد و توسعه آن در دوران مختلف اسلامی است. از این مجموعه، طیف متنوعی از سفال‌های لعابدار و بدون لعاب به دست آمده که از قرون چهارم و پنجم هجری قمری تا دوران متأخر قابل تاریخ‌گذاری هستند (شکل ۱۲ و جدول ۱). همچنین مطالعه سکه‌های کشف‌شده نشان می‌دهد که تاریخ ضرب آن‌ها مربوط به قرون هشتم و نهم هجری قمری است (مسعودی‌نیا، ۱۴۰۰: ۱۳۷-۱۵۸).



شکل ۱۲: بخشی از سفال‌های مکشوفه از کاوش‌های آواربرداری مجموعه آرامگاهی پیرغازی (نگارندگان، ۱۳۹۹)

جدول ۱: جدول مقایسه‌ای تعدادی از سفال‌های مکشوفه از مجموعه آرامگاهی پیرغازی

شماره قطعه	توصیف قطعه	قدمت	مقایسه	منبع مورد مقایسه
۱	لبه و بدنه، قدح، خمیره قرمز نارنجی، کانی، دست‌ساز، متوسط، پخت کافی، پوشش دست مرطوب، منقوش افزوده و نیش‌گونی، رنگ قهوه‌ای، نامشخص، بدنه بیرونی و درونی	اوایل اسلامی و سلجوقی	فرم و تزئین	(Whitcomb, 1985: 56/ fig 1) (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۹۷/ طرح F) (عسکری چاوردی، ۱۳۸۹: ۵۴/ شکل ۲ طرح ۸)
۲	لبه و بدنه، خمیره، خمیره قرمز نارنجی، ارگانیک، دست‌ساز، متوسط، پخت کافی، پوشش دست مرطوب، منقوش افزوده و کنده، رنگ قهوه‌ای، نامشخص، بدنه بیرونی	سلجوقی	فرم	(علیزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۲۱)
۳	لبه و بدنه، قدح، خمیره نخودی روشن، کانی، چرخ‌ساز، ظریف، پخت کافی، پوشش گلابه‌ای رقیق نخود در بیرون و درون، منقوش، رنگ قهوه‌ای، زیگزاگ، روی لبه	ساسانی و اوایل اسلامی	فرم	تل گسر رامهرمز (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۳۵ / طرح H) شهر گور (امیری، ۱۳۹۱: ۱۵۵/ طرح ۴۹) مادآباد مرودشت (رجبی، ۱۳۹۴: ۱۸۶ / طرح ۲۰) سروستان (عسکری چاوردی، ۱۳۸۹: ۵۶ / شکل ۷، طرح ۴۷)
۴	لبه، بدنه و لگن، قرمز نارنجی، کانی، دست‌ساز، خشن، پخت کافی، پوشش دست مرطوب بیرون، نوار افزوده و نقش فشاری، لبه	ساسانی - اوایل اسلامی	فرم	میناب شوشتر (عالی و خسروزاده، ۱۳۸۴: ۲۶۱ / طرح‌های ۱-۱۰)
۵	لبه و بدنه، قدح، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، پخت کافی، لعاب قهوه‌ای زرد درون و بیرون	سلجوقی - ایلخانی	فرم	مالین خراسان (خدادوست و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۶ / قطعه ۳۴) محوطه کن بینو بهیمان (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۹ / طرح ۲۱)

شماره قطعه	توصیف قطعه	قدمت	مقایسه	منبع مورد مقایسه
				ساوه (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۳۰) ایران (گراب، ۱۳۸۴: ۱۶۱)
۶	لبه و بدنه، قدح، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، پخت کافی، لعاب درون و بیرون، نقوش سیاه زیر لعاب سبز-آبی، درون، نقوش هندسی	قرن ۶ و ۷ هجری قمری	فرم و تزیینات	(قربانی، ۱۳۹۴: ۶۵ و ۷۱) محوطه کن بینو بهبهان (شیروانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۹/ طرح ۲۱) قم (قربانی، ۱۳۹۴: ۱۲۶)
۷	لبه و بدنه، نامشخص، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، پخت کافی، لعاب درون، نقوش سیاه زیر لعاب فیروزه‌ای، درون، نقوش هندسی و گیاهی	۶-۷ هجری قمری	-	-
۸	لبه و بدنه، کاسه، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، پخت کافی، لعاب درون و بیرون، سبز آبی، نقوش کنده روی لبه	سلجوقی - ایلخانی	تکنیک تزیین	بیشاپور (امیری، ۱۳۹۱: ۹۰/ شماره ۱۱)
۹	لبه و بدنه، کاسه، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، پخت کافی، لعاب زرد درون و بیرون	قرون اولیه اسلامی (۳ و ۴ هجری قمری)	فرم	نیشابور (Wilkinson,) 1973:63/ p28 جبرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۷/ تصویر ۳۱) نیشابور (گراب، ۱۳۸۴: ۵۵/ طرح ۳۸)

شمارهٔ قطعه	توصیف قطعه	قدمت	مقایسه	منبع مورد مقایسه
				سمرقند، سیراف و شوش (Mason, 1971: 61 / fig 20) عراق (گراب، ۱۳۸۴: ۵۰ / تصویر ۳۸)
۱۰	لبه و بدنه، کاسه، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، پخت کافی، لعاب درون و بیرون، سبز آبی، نقوش کنده روی بدنه	سلجوقی - ایلخانی	فرم تکنیک تزیین	(کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۳۰) آمل (گراب ۱۳۸۴، ۱۱۶ - شماره ۱۲۹)
۱۱	لبه، کاسه، بدل چینی، پخت کافی، متوسط، درون و بیرون، گیاهی و هندسی، آبی و سیاه	۱۱-۱۰ هجری قمری	نقش و تکنیک تزیین	برخوار (ملک‌پور، ۱۳۹۲: ۱۰۲ / نمونه ۸۷) یزد (میرخلیلی، ۱۳۹۰: ۴۸)
۱۲	بدنه و پایه، نامشخص، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، پخت کافی، لعاب درون، نقوش سبز لجنی زیر لعاب مات قلعی، درون، نقوش هندسی	قرون اولیه اسلامی	تکنیک لعاب و تزیین	گور (امیری، ۱۳۹۱: ۱۷۱) / طرح ۱۰ جیرفت (چوبک، ۱۳۹۱: ۱۰۵) / تصویر ۲۶)
۱۳	بدنه و پایه، کاسه، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، پخت کافی، لعاب درون و بیرون، نقوش سیاه زیر لعاب مات، درون، نقوش اسلیمی و هندسی	۸-۱۰ هجری قمری	-	-
۱۴	بدنه و پایه، کاسه، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، متوسط، پخت کافی، لعاب درون، نقوش سیاه زیر لعاب مات، درون، نقوش هندسی	قرن ۸-۶ هجری قمری	فرم تکنیک تزیین	(کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۵۶) (گراب، ۱۳۸۴: ۱۶۸ / شماره ۱۹۹)
۱۵	پایه، نامشخص، گل رسی، پخت کافی، متوسط، کف، گیاهی، آبی	۸-۵ هجری قمری	فرم و تزیین	شوش (Mason, 1997:46) (/ SSA. 21) استخر (Mason, 1997:47) (ISR. 01)
۱۶	لبه و بدنه، کاسه، خمیره نخودی، کانی، چرخ‌ساز، پخت کافی، لعاب درون، نقوش	۶ و ۷ هجری	-	-

شماره قطعه	توصیف قطعه	قدمت	مقایسه	منبع مورد مقایسه
	سیاه زیر لعاب سبز-آبی، درون، نقوش هندسی و گیاهی	قمری		
۱۷	پایه، نامشخص، بدل چینی، پخت کافی، خشن کف و پایه، گیاهی، هندسی، آبی	۱۱-۱۲ هجری قمری	نقش و تکنیک تزئین	یزد (میرخلیلی، ۱۳۹۰: ۵۱)
۱۸	بدنه و پایه، کاسه، بدل چینی، پخت کافی، متوسط، درون و بیرون، گیاهی، هندسی، معماری و عناصر طبیعی، آبی و سیاه	۱۱-۱۰ هجری قمری (۱۵۳۰ م)	فرم نقش	ترکیه http://jameelcentre.ashmolean.org/collection/6/653/878 برخوار (ملک پور، ۱۳۹۲: ۱۱۱/ نمونه ۱۲۳) (کریمی و کیانی، ۱۳۶۴: ۲۷۴/ تصویر ۹۱) یزد (میرخلیلی، ۱۳۹۰: ۶۸)

(نگارندگان، ۱۴۰۱)

بررسی و تحلیل کاربرد و عملکرد مجموعه

تحقیق درباره وجه تسمیه نام بنا طی دهه‌های گذشته، می‌تواند در روشن ساختن کاربرد آن تا حدودی راهگشا باشد. گاو به در بازدید خود از شهر تاریخی دهمشت، اشاره کرده است که مردم بومی این بنا را با نام «امامزاده چله‌خانه» می‌شناسند (گاو به، ۱۳۷۷: ۲۹۵). چله‌خانه و خانقاه با اندیشه‌های عرفانی و تصوف اسلامی در ارتباط بوده و محل اجتماع صوفیان محسوب می‌شده‌اند (کیانی، ۱۳۸۰: ۴۱۹). در این مکان‌ها، درآویش و مریدان برای دوری از جامعه، تزکیه نفس و رسیدن به قرب الهی، به مدت چهل شبانه‌روز به عزلت و خلوت‌نشینی می‌پرداختند و خود را از لذت‌های دنیوی چون خوردن، خوابیدن و سخن گفتن محروم می‌ساختند (گرابر و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰۱-۳۰۲؛ منیری جاوید، ۱۳۸۲: ۱). گرچه در مراحل نخستین این‌گونه مکان‌ها بیشتر جهت اسکان و تغذیه صوفیان به کار می‌رفت، به مرور به صورت نهادهای مستقل، خودگردان رسمی و تربیتی در بیشتر سرزمین‌های اسلامی تبدیل شدند (کیانی، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۴).

با وجود اشاره منابع تاریخی به ساخت خانقاه‌های متعدد در مناطق مختلف ایران، از قرون اولیه اسلامی تا دوره‌های متأخر، امروزه اطلاعات چندانی در مورد شاخص‌ها و ویژگی‌های استاندارد معماری آن‌ها در دست نیست. این کمبود اطلاعات باعث شده تا از میان شمار قابل توجه خانقاه‌های ساخته شده، تنها تعداد

محدودی شناسایی شوند و این وضعیت سبب شده تا از معماری خانقاه‌ها به عنوان «معماری گم شده» یاد شود (قیومی بیدهندی و سلطانی، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶). در این میان به نظر می‌رسد یکی از دلایل شکل‌گیری الگویی ثابت در معماری خانقاه‌ها، وجود تعداد قابل توجه مکاتب و فرقه‌های صوفی‌گری بوده که هر کدام پیرو صوفی و مرشد خاص خود بودند و بناهایشان را متناسب با آموزه‌های آن فرقه بنا می‌کردند.

بررسی زمینه‌های فرهنگی و مذهبی منطقه جنوب و جنوب غرب ایران، به‌ویژه نواحی ارجان و دهدشت، که تا سده‌های نخست اسلامی از مراکز مهم زرتشتی‌نشین به شمار می‌رفته‌اند، نشان می‌دهد که برخی مفاهیم بنیادین آیین زرتشتی، همچون خلوت‌نشینی، ریاضت، طهارت آیینی و جایگاه نمادین نور، به‌صورت غیرمستقیم در شکل‌گیری اندیشه‌های عرفانی و تصوف اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند (هیلن‌براند، ۱۳۸۷: ۳۳۴؛ گرابر و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰۵؛ قیومی بیدهندی و سلطانی، ۱۳۹۳: ۷۲). این تأثیرپذیری، نه تنها در مفاهیم و آیین‌ها، بلکه در ساختار فضایی خانقاه‌ها و چله‌خانه‌ها نیز بازتاب یافته و نوعی استمرار نمادین فضاهای معنوی آیین‌های پیشااسلامی در ساختار عرفانی و تصوف دوره اسلامی را نشان می‌دهد (Ghorbannejad, 2014: 4-6; Spenser, 1971: 166).

گرابر^۱ در توصیف خانقاه‌های قرون ۱۱ و ۱۲ آسیای میانه، این خانقاه‌ها را دارای یک گنبدخانه مرکزی، اتاق‌های مسکونی برای مسافران و فضای برگزاری جلسات در گوشه‌های بنا معرفی می‌کند که اغلب به مقبره شخصیت مورد تکریم متصل بوده و به‌مرور به زیارتگاه تبدیل شده‌اند (گرابر و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰۱-۳۰۲). برخی از پژوهشگران بر جنبه آرامگاهی خانقاه‌ها تأکید دارند و معتقدند بناهایی که ابتدا از یک گنبد آرامگاهی آغاز شده و سپس در طول زمان گسترش یافته و تبدیل به یک مجموعه آرامگاهی می‌شود را خانقاه می‌نامند (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۳۵). اسپنسر نیز خانقاه را ساختمان مرکزی با اتاق‌هایی پیرامون آن می‌داند که محل گردهمایی شیخ و مریدان برای عبادت، مناجات و مباحثه بوده است (Spenser, 1971: 166).

اگرچه معماری خانقاه‌ها تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی بوده و از ویژگی‌های معماری مشترک و استاندارد پیروی نمی‌کرده، به‌طور کلی این مجموعه‌ها شامل فضاهایی همچون صحن روباز، تالار اجتماعات برای انجام آداب و رسوم جمعی، نظیر سماع و نیایش، محل تدریس و وعظ، وضوخانه، اتاق و حجره برای اقامت صوفیان و خدمتگزاران، کتابخانه، مطبخ، انبار و گاه حمام و اصطبل بودند که در جوار مقبره‌ای از بزرگان طریقت ساخته می‌شدند (کیانی، ۱۳۸۱: ۱۲۷؛ قیومی بیدهندی و سلطانی، ۱۳۹۳: ۸۷). در آغاز صوفیان مکان خاصی نداشتند و در مساجد یا خانه‌های مسکونی فضاهای موقتی گرد هم می‌آمدند (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۲۶)، اما پس از پذیرش آیین تصوف توسط خلفای عباسی، این مسلک مقبولیت

اجتماعی یافت و ساخت خانقاه در سراسر سرزمین‌های اسلامی آغاز شد. این ساختار در قرون چهارم و پنجم هجری قمری قوام یافت و ابوسعید برای نخستین بار نظام تصوف و خانقاهی را بنیان نهاد. در دوره سلجوقیان، خواجه نصیرالدین بنا به مصلحت و رقابت‌های مذهبی، به حمایت از صوفیان پرداخته و با ساخت خانقاه برای آن‌ها موجب تثبیت تصوف شد (قیومی بیدهندی و سلطانی، ۱۳۹۳: ۶۷). به گونه‌ای که منابع تاریخی در طول قرون چهارم و پنجم هجری قمری حکایت از وجود شصت و پنج خانقاه در منطقه کازرون استان فارس و دویست خانقاه در خراسان دارند (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۳).

ابن بطوطه در دوره ایلخانی از نواحی تحت حاکمیت اتابکان لر عبور کرده و ضمن اشاره به ایستگاه‌های بین راهی، اطلاعات ارزشمندی در رابطه با زندگی مردمان این خطه می‌دهد. وی با اشاره به تعداد بسیار زیادی از بناهای بین راهی از آن‌ها با عنوان «زاویه» و «مدرسه» یاد می‌کند و می‌نویسد که در سراسر قلمرو اتابکان لر، این بناها از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و به دلیل اهمیت این بناها، یک سوم از مالیات اخذ شده وقف آن‌ها می‌شده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۰-۲۴۵). با توجه به توصیفات که ابن بطوطه از مشاهدات خود از منطقه دارد، به نظر می‌رسد بناهایی که وی از آن‌ها با عنوان زاویه و مدرسه یاد می‌کند، کاربرد و کارکرد خانقاه را داشته است. این گونه بناها در کنار جنبه‌های آموزشی و رفاهی، کارکردهای مذهبی نیز داشته و ضمن اطعام فقرا، محلی برای اسکان مسافران و ارائه خدمات رایگان به آن‌ها نیز محسوب می‌شده است. هم‌زمانی تاریخ کتیبه در ورودی گنبدخانه بنای پیرغازی با تحولات سیاسی و اجتماعی قرون هفتم و هشتم هجری قمری، به ویژه قدرت‌گیری ایلخانان و حمایت رسمی از تصوف، احتمال ارتباط این مجموعه با ساختار خانقاهی را تقویت می‌کند. چنین شرایطی می‌تواند دلیل گسترش و استمرار حیات این مجموعه در دوره‌های بعد و افزوده شدن بخش‌های جدید به آن باشد. خلوت‌گزینی و گرایش صوفیان به دوری از مراکز پرجمعیت، موجب شده تا خانقاه‌ها اغلب در خارج از بافت فشرده شهری ساخته شوند. در مواقعی که بنا درون شهر احداث می‌شده، ترجیح می‌دادند آن را در بخش ربض بسازند تا از چشم همگان پنهان و در عین حال از محدودیت‌های بافت مرکزی آزاد باشد (کیانی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۷؛ پیرنیا، ۱۳۸۷: ۳۶۶). آرامگاه پیرغازی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در محله رواق، در بخش ربض شهر تاریخی دهدشت احداث شده است، حال آنکه اکثر آرامگاه‌های شهر، در درون حصار دفاعی شهر قرار دارند.

نام‌گذاری این مجموعه به «چله خانه» و امامزاده «پیرغازی» ریشه در حافظه تاریخی مردم محلی و نیز کاربرد عرفانی آن دارد. نام پیرغازی از دو واژه «پیر» و «غازی» تشکیل شده است. پیر یا شیخ از ارکان اصلی خانقاه‌ها و اسوه سالکان بوده که در خانقاه‌ها بر احوال مریدان و نحوه خلوت آن‌ها نظارت می‌نمود و حرمت و احترام بسیاری داشته است. به دلیل اهمیت و جایگاه والای آن‌ها، بسیاری از خانقاه‌ها به نام پیر

یا شیخ آن خوانده می‌شدند و پس از درگذشت وی با ساخت آرامگاه، در همان مکان دفن می‌شد. مانند خانقاه شارستان سرخس که بعدها تبدیل به پیر بوفضل شد (کیانی، ۱۳۸۰: ۳۳۶، قیومی بیدهندی و سلطانی، ۱۳۹۳: ۷۳)، مجموعه آرامگاهی شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل، شاه نعمت‌الله ولی در ماهان، جلال‌الدین مولوی در قونیه و... که از جمله نمونه‌های این آرامگاه‌ها به شمار می‌روند (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

جهت ریشه‌یابی وجه تسمیه پیرغازی و کمک به درک بهتر کاربرد این مجموعه ضرورت دارد تا گریزی هرچند کوتاه به تاریخ شکل‌گیری طریقت‌ها و مطرح‌ترین آن‌ها در منطقه جنوب و جنوب غرب ایران زده و آن‌ها را بررسی کنیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد مطرح‌ترین طریقت اهل تصوف در این مناطق - از قرون چهارم تا دهم هـ.ق. - طریقت «اسحاقیه» بوده که به مرشدیه و کازرونیه نیز شهرت داشت. این طریقت که در قرن چهارم هـ.ق. توسط ابواسحاق کازرونی در فارس بنیان‌گذاری شد از نفوذ و رونق فراوانی برخوردار بوده، به‌گونه‌ای که دارای شبکه خانقاهی گسترده‌ای در داخل و خارج از مرزهای ایران بود که از هند، چین و مصر تا شام، لبنان و آناتولی را دربرمی‌گرفت (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۸۳-۸۵؛ لاله و شیخ‌الحکامی، ۱۳۸۷: ۱۱۱؛ عرفانی واحد و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۶-۷۷). این پایگاه‌ها از طریق مقر اصلی آن که در شهر کازرون بود، مدیریت و هدایت می‌شد. تعداد خانقاه‌ها و میزان نفوذ آن در بین مردم به‌گونه‌ای بوده که سالانه درآمد قابل توجهی از طریق موقوفات و نذورات، عاید پایگاه‌های طریقت اسحاقیه می‌شد و بخش عمده آن به کازرون منتقل می‌گردید. با توجه به اینکه خانقاه‌های اسحاقیه مانند بسیاری از خانقاه‌های دیگر طریقت‌های عرفانی، محل گردآمدن و اطعام و اسکان مردم فقیر و مسافران بود، بخشی از درآمدهای حاصله، جهت اطعام و اسکان آن‌ها و بخشی عمده‌ای نیز در زمینه تبلیغ و گسترش دین اسلام هزینه می‌شد (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۸۶؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۸۳؛ لاله و شیخ‌الحکامی، ۱۳۸۷: ۸۵-۱۱۲).

بر اساس منابع، ابواسحاق تلاش بسیاری جهت تبلیغ و گسترش دین اسلام نمود و در نتیجه فعالیت‌های تبلیغی وی، زرتشتیان زیادی در منطقه کازرون به دین اسلام گرویدند. تبلیغات مذهبی طریقت اسحاقیه به درون مرزهای ایران و استان فارس محدود نمی‌شد و ابواسحاق با گردآوری نیروی نظامی و اعزام آن‌ها به مرزهای مورد نزاع مسلمانان با غیرمسلمانان، به‌ویژه در جنگ با رومیان، در گسترش اسلام ایفای نقش می‌نمود (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۱۸۱-۱۸۳). این‌گونه فعالیت‌های نظامی ابواسحاق موجب شد تا به جهت پاسداشت این تلاش‌ها به وی لقب «شیخ‌غازی» داده شود (لاله و شیخ‌الحکامی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). به نظر می‌رسد این‌گونه اقدامات تبلیغی، بعد از مرگ وی، در دوره‌های بعد به عنوان یکی از اصول تبلیغی طریقت اسحاقیه، در میان مریدان و جانشینان وی، حفظ و تداوم یافته است (همان، ۱۱۳). منابع تاریخی مؤید آن است که ناحیه ارجان از مهم‌ترین مراکز تمرکز زرتشتیانی بوده که با قبول پرداخت جزیه، بر آیین خویش پافشاری می‌کردند (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). قلعه «جص» و کنشت مجوسان در مسیر ارجان به

دهدشت، یکی از پایگاه‌های زرتشتی در این ناحیه بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۴۲، سپیدنامه و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۳). این اشاره مورخین در طول قرن چهارم هجری قمری نشان دهنده بافت جمعیتی ناهمگن منطقه و سکونت جمعیت مسلمانان و غیرمسلمانان در کنار یکدیگر است. با توجه به نفوذ طریقت اسحاقیه در منطقه جنوب و جنوب غربی ایران، وجود پایگاه‌های این طریقت در شهر دهدشت و منطقه‌ای که امروزه تحت عنوان کهگیلویه شناخته می‌شود، چندان دور از ذهن نیست. هم‌جواری پایگاه‌ها و مراکز مسلمانان با غیرمسلمان، ایجاد کشمکش و درگیری میان آن‌ها را گریزناپذیر می‌ساخت و استفاده از قدرت نظامی جهت تبلیغات دینی، موجب شده تا به رهبران طریقت اسحاقیه در این منطقه القابی چون پیرغازی (مشابه ابواسحاق کازرونی مؤسس طریقت اسحاقیه) داده شود. با توجه به سابقه سکونت زرتشتیان در نواحی ارجان و کهگیلویه، هم‌جواری دیرینه پیروان اسلام و غیرمسلمانان و سنت تبلیغی - جهادی طریقت اسحاقیه، احتمال آن می‌رود که شیخی از این طریقت در این مکان مدفون شده باشد و به پاس خدماتش در تبلیغ اسلام، به‌ویژه در تقابل با آیین‌های غیرتوحیدی، لقب «پیرغاز» گرفته و آرامگاه وی به محل گردهمایی مریدان، زائران و معتقدان بدل شده باشد.

نتیجه‌گیری

مجموعه آرامگاهی پیرغازی را می‌توان یکی از معدود نمونه‌های مجموعه‌های مذهبی و عرفانی جنوب غرب ایران دانست که با وجود تخریب‌های گسترده، همچنان ساختار فضایی و کالبدی خود را تا حد زیادی حفظ کرده است. تحلیل معماری مجموعه، از جمله تنوع طاق‌ها، عدم تقارن در سامان‌دهی فضاها، حضور عناصر مختلف با کارکردهای گوناگون و نیز شواهد باستان‌شناسی، نظیر سفال‌ها و سکه‌های مکشوفه، بیانگر شکل‌گیری تدریجی، گسترش مرحله‌ای و تداوم حیات این مجموعه در طی چندین سده است. پیچیدگی ساختار فضایی و وجود فضاهایی چون حجره‌ها، شبستان، وضوخانه، صحن مرکزی و مطبخ، در کنار موقعیت مکانی مجموعه در بخش ربض شهر تاریخی دهدشت، بیانگر نقش چندگانه و فراگیر آن در ابعاد مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. به نظر می‌رسد فعالیت‌های وابسته به این مجموعه، نه تنها در مقیاس محلی، بلکه در سطحی فرامنطقه‌ای صورت می‌گرفته و زمینه جذب زائران، مریدان و صوفیان از مناطق اطراف را فراهم می‌ساخته است. قرارگیری این مجموعه در پیرامون شهر و در امتداد مسیرهای ارتباطی، جایگاه آن را در سازمان فضایی و اقتصادی شهر تاریخی دهدشت تقویت کرده و حضور اصناف و گروه‌های تولیدی و خدماتی در اطراف آن به رونق بخش ربض و به‌طور غیرمستقیم، شهر درون حصار نیز انجامیده است.

گنبدخانه مجموعه، کهن‌ترین بخش آن به شمار می‌رود و با توجه به سبک معماری گنبد پلکانی، شواهد باستان‌شناسی و کتیبه موجود در ورودی، قدمت آن را حداقل به قرون پنجم و ششم هجری قمری می‌توان نسبت داد. شواهد نشان می‌دهد که این مجموعه در ادوار بعد نیز مورد توجه قرار داشته و با افزودن فضاهای جدید، تداوم کارکرد خود را حفظ کرده است. با آنکه منابع مکتوب روشنی برای شناسایی هویت فرد مدفون در این بقعه در دست نیست، با استناد به نام مجموعه در حافظه تاریخی مردم بومی - «چله‌خانه» و «پیرغازی» - و مقایسه ساختار فضایی آن با الگوهای خانقاهی شناخته‌شده، می‌توان احتمال داد که این مکان در آغاز، محلی برای تجمع صوفیان طریقت اسحاقیه بوده و پس از درگذشت شیخ یا پیر این خانقاه، با دفن وی، ضمن حفظ کارکرد خانقاهی خود، به مجموعه‌ای آرامگاهی معتبر و چندمنظوره بدل شده است. در مجموع، مجموعه آرامگاهی پیرغازی نه تنها از منظر معماری و باستان‌شناسی دارای ارزش‌های فراوان است، بلکه به عنوان نهادی مذهبی - اجتماعی، نقشی مؤثر در سازمان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهر تاریخی دهدشت و مناطق اطراف ایفا کرده و شایسته حفاظت، احیا و پژوهش‌های تکمیلی در سطوح بالاتر علمی است.

تقدیر و تشکر

جا دارد مراتب سپاس و قدردانی خود را از جناب آقای دکتر احمد آزادی، سرپرست محترم کاوش‌های آواربرداری مجموعه آرامگاهی پیرغازی، به دلیل اعطای اجازه مطالعه بخشی از سفال‌های کشف‌شده در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی این مجموعه، صمیمانه ابراز داریم.



منابع

- ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۶۱). *سفرنامه ابن بطوطه*. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن طباطبایا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۷). *منتقله الطالبیه*، به کوشش محمد مهدی خرسان. قم: مکتبه الحیدریه.
- افوشتهای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۱). *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصوفیه*، به اهتمام احسان اشراقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امیری، مصیب (۱۳۹۱). *بررسی و مطالعه سفال دوران ساسانی و قرون اولیه اسلامی (مطالعه موردی محوطه‌های تاریخی استخر، شهرگور، بیشاپور، سرمشهد و دارابگرد)*. رساله دکتری باستان‌شناسی. به راهنمایی جواد نیستانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۷۸). *معماری ایرانی*، به کوشش غلامحسین معماریان. تهران: انتشارات سروش دانش.
- ترکمان، اسکندر بیگ منشی (۱۳۵۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۷۸). *فارسنامه ناصری*، به کوشش منصور رستگار فسایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- رجبی، نوروز (۱۳۹۴). *یافته‌های باستان‌شناسی فصل دوم کاوش‌های محوطه مادآباد الف- مرودشت*. مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، (۹)، ۱۷۴-۱۹۴.
- دمورینی، ژرژ (۱۳۷۵). *عشایر فارس*، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۹۱). *طاق و قوس در معماری ایران*. تهران: نشر کیهان.
- سپیدنامه، حسین و صالحی کاخکی، احمد (۱۳۹۴). *پژوهشی باستان‌شناختی در خصوص تاریخ و معماری گنبدهای مَصرَس در بناهای آرامگاهی ایران*. نشریه باستان‌پژوه، (۱) ۲۱، ۱۱۱-۱۲۷.
- سپیدنامه، حسین؛ صالحی کاخکی، احمد و سپه‌وند، حشمت‌الله (۱۳۹۶). *پایگاه فرهنگی قلعه حص و کنشت مجوسان در سده‌های نخستین اسلامی*. پژوهش‌های تاریخی، (۲) ۳۴، ۶۷-۸۷.
- سعیدیان، نیما؛ قلی، مجتبی؛ زمانی، احسان و بمانی، محمدرضا (۱۳۹۱). *سیر تکامل گنبد اورچین بر اساس عوامل مؤثر در شکل‌گیری یک نماد معماری*. مجله معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، (۲) ۹، ۱۱۱-۱۲۷.
- شیروانی، قادر؛ مهرآفرین، رضا و کردستانی، مریم (۱۳۹۴). *گاهنگاری محوطه باستانی کن بینو (تل گوینه) بر اساس مطالعه سفال‌های به دست آمده از بررسی هوشمند*. مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، (۹)، ۸۷-۱۰۶.
- عالی، ابوالفضل و خسروزاده، علیرضا (۱۳۸۴). *سفال‌های دوره ساسانی تا اوایل اسلامی، بررسی باستان‌شناختی میناب شوشتر*، به کوشش عباس مقدم. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- ۲۴۹-۲۹۷
- عرفانی‌واحد، فاطمه؛ واثق‌عباسی، عبدالله و میرمشهدی، محمد (۱۳۹۴). *مرشدیه و بازتاب آن در شبه‌قاره هند*.

فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، ۷(۲۲)، ۷۷-۹۶.

عسکری چاوردی، علیرضا (۳۸۹). کاوش در بنای معروف به کاخ ساسانی سروستان. *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ۴۶، ۶۵-۳۷.

علمداری، کوروش (۱۳۸۰). شهر قدیم دهدشت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

علیزاده، عباس؛ امیدفر، مهدی و احمدزاده، لقمان (۱۳۹۵). *سیستم استقرار فرهنگی‌های باستانی دشت رامهرمز، جنوب غربی ایران (نتایج کاوش تل‌گسر و بررسی منطقه‌ای رامهرمز)*. تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

قزلباش، ابراهیم و آزادی، احمد (۱۳۸۹). پژوهشی هویت‌شناختی بنای امامزاده یحیی (ع) کهگیلویه، روستای شیخ هابیل الهاشمی. *فصلنامه اثر*، ۵۰(۱)، ۵۵-۶۸.

قیومی بیدهدی، مهرداد و سلطانی، سینا (۱۳۹۳). معماری گم‌شده خانقاه در قرن پنجم هجری قمری خراسان. *فصلنامه مطالعات معماری*، ۶(۱)، ۶۵-۸۵.

کبیر صابر، محمدباقر و ابراهیمی، محمدرضا (۱۳۹۲). بازشناسی تاریخی تحولات معماری در ارسن مجموعه شیخ شهاب‌الدین محمود اهری. *فصلنامه شهر ایرانی*، ۱۲(۱)، ۷۱-۷۸.

کرمی، مهرانگیز (۱۳۹۳). *پژوهشی در ویژگی‌های معماری و مجموعه بناهای بافت صفوی دهدشت (بلاد شاپور)*، استان کهگیلویه و بویراحمد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. به راهنمایی جواد نیستانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

کریمی، فاطمه و کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۴). *هنر سفالگری در دوره اسلامی*. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران. کیانی، محسن (۱۳۶۹). *تاریخ خانقاه در ایران*. تهران: انتشارات طهوری.

گاوبه، هانس (۱۳۵۹). *ارجان و کهگیلویه: از فتح عرب تا پایان دوره صفویه*. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.

گراب، ارنست (۱۳۸۴). *سفال اسلامی*، ترجمه فرناز حایری. تهران: نشر کارنگ.

گرابر، الگ؛ بلر، شیلا و بلوم، جاناتان (۱۳۹۱). هنر و معماری اسلامی (۱۲۵۰-۶۵۰م)، ترجمه یعقوب آژند. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

لاله، هاید و شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۸۷). بناهای معروف به ابواسحاقیه در ایران و سرزمین‌های اسلامی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۲(۱)، ۱۱۱-۱۳۵.

مسعودی‌نیا، ذبیح‌الله (۱۳۹۹). *مطالعه باستان‌شناختی روند تکوین و فراز و نشیب‌های شهر تاریخی دهدشت*. رساله دکتری. به راهنمایی احمد صالحی کاخکی و سید حسین حسینی. اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان، دانشکده حفاظت و مرمت.

مسعودی‌نیا، ذبیح‌الله (۱۴۰۰). معرفی و مکان‌یابی شهر کوهگیلویه در قرون میانه اسلامی. *مجله مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، ۵(۱۶)، ۱۳۷-۱۵۸.

مجیدی، نورمحمد (۱۳۷۷). تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.

محمود بن عثمان (۱۳۵۸). فردوس المرشدی فی اسرار الصمدی، به کوشش ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.

مردمی، کریم و دهاقانی تفتی، محسن (۱۳۹۲). بازتاب سیر مواجهه با تصوف نعمت‌اللهی در معماری مجموعه خانقاهی - زیارتگاهی شاه ولی تفت. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۱(۱)، ۱۳۹-۱۵۸.

منیری‌جاوید، سهیلا (۱۳۸۲). چلہ‌نشینی در عرفان اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی علیرضا مظاهری. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادیان.

موسوی‌نژاد، سید علی‌قنبر (۱۳۸۳). آشنایی با سلاله پاکان. یاسوج: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد و انتشارات چویل.

والی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

هیلم‌براند، رابرت (۱۳۷۹). مقابر در معماری ایران دوره اسلامی، به کوشش محمدیوسف کیانی. تهران: انتشارات سمت.

Ghorbannejad, P. (2014). Late onset of Sufism in Azerbaijan and the influence of Zarathustra thoughts on its fundamentals. *International Journal of Multidisciplinary Thought*, 4(2), 1-8.

Masson, M. E (1949). *Reports Trudy JuTAK I*. Ašhabad.

Spencer, J. (1971). Mystical architecture and the form of the Sufi convent. *Islamic Culture*, 45(2), 159-169.

Spencer, J. (1971). *The Sufi order in Islam*. Oxford: Oxford University Press.

Stein, S. A. (1994). *Old routes of Western Iran*. Budapest: Soros Foundation.

Stocqueler, J. (1832). *Fifteen months' pilgrimage through untrodden tracts of Khuzistan and Persia in a journey from India to England*. London..

Transliteration

- Qayyoomi Bidhendi, M. & Soltani, S. (2014). A lost architecture: khaniqah in fifth/eleventh century khurasan. *Architectural Studies Quarterly*, 6(1), 65-85.
- Afūštah Naʿanzī, M. b. H. (1992). *Nīqāwat ul-Ātār fī zekr al-akyār fī Tārīk al-Şafawīya*, edited by Ehsan Ishraqi. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Alamdari, K. (2001). *The Ancient City of Dehdasht*. Master's thesis in Archaeology. Tehran: Islamic Azad University, Central Tehran Branch.
- Ali, A. & Khosrowazadeh, A. (2005). *Pottery from the Sassanid to Early Islamic Period, Archaeological Survey of Minab Shushtar*, with the help of Abbas Moghadam. Tehran: Research Institute of the Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism. 249-297.
- Alizadeh, A., Omidfar, M. & Ahmadzadeh, L. (2016). *Settlement system of ancient cultures of the Ramhormoz plain, southwestern Iran (results of the excavation of Tel Gesar and the regional survey of Ramhormoz)*. Tehran: Research Institute of the Organization of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism.
- Amiri, M. (1992). *Survey and Study of Pottery of the Sasanian Period and the Early Islamic Centuries (Case Study of the Historical Sites of Istakhr, Shahr-e-Gur, Bishapur, Sarmashhad, and Darabgerd)*. Doctoral Dissertation in Archaeology. Supervised by Javad Neistani, Tehran: Tarbiat Modares University, Faculty of Literature.
- Askari Chavardi, A. (389). Excavation of the building known as the Sassanid Palace of Sarvestan. *Journal of Archaeology and History*, 46, 37-65.
- Blair, S. (2012). *The art and architecture of islam*, Translated by Yaqoub Azhand. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (SAMT).
- Demorgny, G. (1996). *La Fars: La question des Tribus. Situation politique generale routes du sud. La reforme administrative*. Tehran: Tehran University Publications.
- Erfanivahed, F., Vathiq Abbasi, A. & Mirmashhadi, M. (2015). Morshediyeh and its Reflection in the Indian Subcontinent. *Quarterly Journal of Subcontinental Studies*, 7(22), 77-96.
- Gaube, H. (1979). *Arjan and Kohgiluyeh: From the Arab Conquest to the End of the Safavid Period*. Tehran: National Art and Honors Association.
- Grube, E. J. (2005). *Collection of Ismalic art (Islamic Pottery)*, translated by Farnaz Hayeri. Tehran: Karang Publishing.
- Hillenbrand, R. (2000). *Islamic Architecture*, edited by Mohammad Yousef Kiani. Tehran: Samt Publications.
- Ḥosaynī Fasa'ī, M. Ḥ. (1999). *Fārsnāmeḥ-ye Nāşirī*, edited by Mansour Rastegar Fasa'ei. Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Ḥosaynī Monşī, M. M. b. M. (2006). *Rīyād al-Fīrdūs Kānī*, edited by Iraj Afshar and Fereshteh Sarafan. Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation.

- Ībn Baṭṭūṭa, A. M. b. ‘A. (1982). *Safarnāmeḥ-ye Ībn Baṭṭūṭa*. Tehran: Center for Scientific and Cultural Publications.
- Ībn Ṭabāṭabā ‘Alawī Īṣfahānī, Ī. b. N. (1998). *Montaqīlah al-Ṭālebīya*, edited by Mohammad Mahdi Khorasan. Qom: Maktabat al-Ḥaydarīya.
- Kabir Saber, M. B. & Ebrahimi, M. R. (2013). Historical recognition of architectural developments in the Arsan complex of Sheikh Shahab al-Din Mahmoud Ahari. *Iranian City Quarterly*, 12(1), 71-78.
- Karami, M. (2014). *A research on the architectural features and complex of Safavid fabric buildings of Dehdasht (Balad Shapur), Kohgiluyeh and Boyer Ahmad Province*. Master's thesis in Archaeology. Supervised by Javad Neistani. Tehran: Tarbiat Modares University.
- Karimi, F. & Kiani, M. Y. (1985). *The Art of Pottery in the Islamic Period*. Tehran: Iranian Archaeological Center.
- Kiani, M. (1989). *History of the Khanqah in Iran*. Tehran: Tahoūrī Publications.
- Laleh, H. & Sheikh al-Hokmaei, E. (2008). Buildings Known as Abu Ishaqiyyah in Iran and Islamic Lands. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 2(1), 111-135.
- Mahmoud b. Othman (2000). *Fīrdūs al-Moršīdī fī Asrār al-Samadī*, edited by Iraj Afshar. Tehran: National Art Association.
- Majidi, N. M. (2000). *History and geography of Kohgiluyeh and Boyer Ahmad*, edited by Iraj Afshar. Tehran: Scientific Publications.
- Mardomi, K. & Dehaqani Tafti, M. (2013). Reflection of the Encounter with Nematollahi Sufism in the Architecture of Shah Vali Taft's Khanqah-Shrine Complex. *Islamic Architecture Research*, 1(1), 139-158.
- Masoudinia, Z. (2010). *Archaeological study of the development process and ups and downs of the historical city of Dehdasht*. PhD thesis. Supervised by Ahmad Salehi Kakhki and Seyyed Hossein Hosseini. Isfahan: Isfahan University of Art, Faculty of Conservation and Restoration.
- Masoudinia, Z. (2011). Introduction and Location of Kuhgiluyeh City in the Islamic Middle. *Journal of Parseh Archaeological Studies*, 5(16), 137-158.
- Monirijavid, S. (2003). *Chelheneshini in Islamic Mysticism*. Master's thesis. Supervised by Alireza Mazaheri. Tehran: University of Tehran, Faculty of Religions.
- Mosavinejad, S. A. Q. (2004). *Introduction to the Pious Dynasty*. Yasuj: General Directorate of Culture and Islamic Guidance of Kohgiluyeh and Boyer Ahmad Province and Chavil Publications.
- Pirnia, M. K. (1999). *Iranian Architecture*, edited by Gholam Hossein Memarian. Tehran: Sorūš-e Dāneš Publications.
- Qezelbash, E. & Azadi, A. (2010). An identity research on the building of Imamzadeh Yahya (AS) Kohgiluyeh, Sheikh Habil Al-Hashemi village. *Athar Quarterly*, 50(1), 55-68.
- Rajabi, N. (2015). Archaeological Results of the 2nd Season of Excavation at Mādābād

- A, Marvdasht. *Iranian Journal of Archaeological Research*, (9), 174-194.
- Saeidian, N., Gholi, M., Zamani, E. & Bamani, M. (2012). Evolution of Ourchin Dome on the Basis of the Effective Factors Shaping an Architectural Symbol. *Armanshahr Journal of Architecture and Urban Planning*, 9(2), 111-127.
- Sepidnameh, H. & Salehi Kakhki, A. (2015). An archaeological study on the history and architecture of the Mudras domes in Iranian tombs. *Bastanpajouh Journal*, 21(1), 111-127.
- Sepidnameh, H., Salehi Kakhki, A. & Sepahvand, H. (2017). The cultural base of the Jass Castle and the Magian Coven in the early Islamic centuries. *Historical Studies*, 34(2), 67-87.
- Shirvani, G., Mehrafrin, R. & Kordestani, M. (2015). The Chronology of Kon-e Bino (Tel-e Guvineh) on the Basis of Potteries Collected via Systematic Survey. *Journal of Iranian Archaeological Research*, (9), 87-106.
- Torkamān, E. B. M. (1975). *Tārīk-e 'Ālam-ārā-ye 'Abbāsī*, edited by Iraj Afshar. Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Vālī Eṣfahānī, M. Y. (2003). *Kolde Barrīn (Iran in the Era of the Safavids)*, edited by Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Zammarshidi, H. (2012). *Arch in Iranian Architecture*. Tehran: Keīhān Publications.